

گفتگو با شاهزاده رضا پهلوی:

# مرا بر اساسی افکار خودم قضاوت کنید

تفاوت با سل ۵۷ این است که من خودم از استاد دانشگاه تهران شنیده‌ام که می‌گفت عکس خمینی را در ماه دیده‌است

سال پیش به زبان فرانسه منتشر گردید. ترجمه‌اش هم به فارسی موجود است که می‌توانید در کتابخانه‌ها پیدا کنید. برخورد بسیار شفاف و مشخصی با آن مسائل کرده‌ام. ضمن این که این مسائل را با بسیاری از افراد در طول این سال‌ها نیز در میان گذاشته‌ام؛ از احزاب بگیرد تا چهره‌های سرشناس سیاسی و یا لکری. حالا اگر به اندازه‌ی کافی شنیده نشده، بیش‌تر امر ابزاری و علیحده‌ای است. این‌ها به کنار، من فقط یک سؤال عملی در مقابل این سؤال شما طرح کنم. آیا شما خوش‌تان می‌آید که قضاوت من از شما بر مبنای عمل کرد والدین‌تان باشد؟... شما مرا بر اساس افکار خودم و رفتار خودم می‌خواهید قضاوت کنید یا این که فکر می‌کنید به شکل ژنتیکی بنده تفکرات و سیاست و شرایط زمان پدرم را به ارث برده‌ام؟



من با گذشته برخورد کرده‌ام. نه یک بار، نه دو بار. آخرین اش هم به شکلی بسیار وسیع‌تر و مشخص‌تر در کتابی به نام 'ساعت انتخاب' که سال پیش به زبان فرانسه منتشر گردید... من فقط یک سؤال عملی طرح میکنم. آیا شما خوش‌تان می‌آید که قضاوت من از شما بر مبنای عمل کرد والدین‌تان باشد؟... شما مرا بر اساس افکار خودم و رفتار خودم می‌خواهید قضاوت کنید یا این که فکر می‌کنید به شکل ژنتیکی بنده تفکرات و سیاست و شرایط زمان پدرم را به ارث برده‌ام؟



خیر، ولی مسئله این است که شما معرف یک نظام هستید. اگر مبنای شما برخورد با نظام است، نظام پادشاهی، یک نظام

در نشست سالانه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی حقوق بشر که به مدت دو روز در شهر بن آلمان برگزار شد از رضا پهلوی، ولیعهد سابق ایران نیز به عنوان فعال اپوزیسیون ایران، دعوت به عمل آمده بود. در زیر بخشی از مصاحبه‌ای که با او شدرا می‌خوانید:  
ضمن سیاسی از این که وقت‌تان را به من دادید. شما همیشه از اتحاد -حرف زده‌اید، چرا تا کنون

به شکل ژنتیکی بنده تفکرات و سیاست و شرایط زمان پدرم را به ارث برده‌ام؟ راست‌اش را بخواهید من سی سال است که باید جواب این سؤال را بدهم. واقعا دیگر از این سؤال خسته شده‌ام. آخر کمی فکر کنید؛ عاقلانه فکر کنید. بنده پنجاه سال‌ام است. از نسلی هستم که هفت سال بعد از سال ۳۲ و مصدق و داستان ملی شدن نفت به دنیا آمده‌ام. نصف جمعیتی که امروز در ایران هستند اصلا زمان انقلاب به دنیا نیامده بودند. آیا مشکل یک جوان چهارده ساله‌ی امروزی ایران این است که مثلا ۶۰ سال پیش حزب کمونیست در آن سال‌ها چه مشکلی با پدرم داشته و یا مشکلات امروزی مملکت

است، فرمایش دیگر مسئله نیست. مسئله فرهنگ آن جامعه است نه مسئله نظام. باید درست فکر کنیم. مگر مردم نروژ یا سوئد کوتاه‌فکرند که نظام پادشاهی داشته‌اند. از قضا بیش‌تر مخالفین نظام پادشاهی در کشورهای سلطنتی پناهنده هستند. تمام چپ‌های ما در کشورهای مثل نروژ و سوئد پناهنده هستند. اگر موناچی بد است چرا نرفته‌اند به کره شمالی و یا کوبا؟ ولی نظام پادشاهی ما یک نظام دیکتاتوری بود!  
- خوب من هم همین را دارم می‌گویم. شما مرا بر اساس افکار خودم و رفتار خودم می‌خواهید قضاوت کنید یا این که فکر می‌کنید

است. نظام را می‌خواهید محکوم کنید به خاطر عمل کرد خاص یکی از نمایندگان‌اش در یک دوره‌ی زمانی؟ اگر بر آن مبناست، کل سلطنت را می‌شود محکوم کرد همان‌طور که کل جمهوری را می‌شود محکوم کرد. مگر در حال حاضر یک نظام جمهوری نداریم؟ پس جمهوری باید بد باشد. حالا جواب جمهوری خواه این است که این جمهوری آن جمهوری‌ای که ما می‌گوئیم نیست؟ خوب بنده هم آن نظام پادشاهی‌ای که می‌گویم نظام پادشاهی‌ای که شما می‌گوئید بد است، نیست من هم به همان اندازه می‌توانم بگویم از جمهوری شما می‌ترسم. وقتی که ذات جامعه دیکتاتورطلبی و دیکتاتورسازی

مسئله‌ی اوست؟ قضاوت گذشته و شرایطی که بوده، خوب و بدش به



بنده ربطی ندارد. بنده معرف نظرات خودم هستم. آدم خودم هستم و یک حداقل توقع عادلانه دارم. به همان اندازه که ضمای نوعی خوش‌تان نمی‌آید که قضاوت کسی از شما بر مبنای کار والدین‌تان و یا کسی دیگر باشد. کار مرا قضاوت کنید.

این فرق می‌کند، نظام شاهنشاهی

یک نظام موروثی بود، شما وارث آن نظام هستید و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنید. به‌عنوان وارث آن نظام مؤلف هستید که به مردم توضیح دهید که چه برخوردی با عمل‌کرد گذشته و آن نظام دارید و سوال از شما در مورد گذشته و پدرتان به معنای...

نه نه تازه گی، بلکه بنده سی سال است که راجع به گذشته اظهار نظر کرده‌ام. این حقیقت را هم قبول کنید. مسئله این است که ما فرهنگی داریم که سلطنت‌طلب دو‌تسه یک دقیقه نمی‌آید یک خط از حرفی که یک کمونیست می‌زند را بخواند تا اصلاً بداند چه می‌گوید، برعکس آن هم صادق است. این آن فرهنگی است که از قبل یک پیش‌داوری دارند بدون این که حتی به خودشان زحمت دهند یک بار دو خط بخوانند تا ببینند طرف چه می‌گوید قبل از این که به شکل سطحی عکس‌العمل نشان دهند. چون مثلاً می‌گوید به رگ غیرت‌ام برمی‌خورد و یا یک عقده‌ای در من هست این برخورد شایسته‌ی یک جامعه‌ی مدرن و مترقی نیست. این برخورد بسیار عقب‌افتاده و ابتدایی است. پس تعجب نباید کرد که در این شرایط به آن آینده‌ای که می‌خواهیم نتوانیم برسیم چون با این نوع برخورد نشان داده‌ایم که اصلاً تمدن‌اش را نداریم. این را بایست در خودمان ایجاد کرده باشیم. به این خاطر است که من امروز می‌گویم جریان سبز، چریایی است که پیش‌داوری از قبل ندارد؛ می‌گوید نگاه می‌کنم، بررسی

می‌کنم. قضاوت می‌کنم. بعد نظرم را می‌دهم. نه این که جد م به من گفته چون دیروز فلانی به من سیلی زد تو هم بایستی بر علیه‌اش باشی. اگر چنین بود می‌بایست فرانسه و آلمان هنوز در جنگ می‌بودند. مکانیزم اتحاد چیست؟

- در پاسخ به مسئله‌ی اتحاد، حرف من داشتن یک مکانیزم هم آهنگ و معرف یک خواسته‌ی جمعی و فراسلکی سیاسی است. ما الآن با یک مشکل ملی روبه‌رو هستیم. مسئله‌ی آزادی، مسئله‌ی دموکراسی، فقط محدود به خواسته‌ی یک طیف یا گروه یا حزب خاص کشور ما نیست. کلیت جامعه‌ی ایران در نبود فضای آزادی و دموکراسی و حقوق بشر لطمه می‌بیند؛ حالا می‌خواهد کارگر باشد، کشاورز باشد، زن باشد، گرد باشد، بلوچ باشد، بهائی باشد، مسلمان باشد یا یک لایک و یا آنته‌نیست باشد. این نتیجه‌ی مستقیم نظامی است که حتی به یک معمم شیعه‌ی اثنا عشری هم رحم نمی‌کند مثل پروچردی که اکنون در زندان شکنجه‌اش می‌دهند؛ وای به حال بقیه تا زمانی که نتوانیم در کشورمان به حکومتی، نظامی، قانونی که تضمین‌کننده‌ی حقوق کلیه‌ی مردم ایران باشد و کوچک‌ترین تبعیضی، زهر لحاظ، نسبت به هیچ شهروند این مملکت قائل نشوند، برسیم؛ انگیزه‌ی خدمت به آن مملکت و در قالب آن مملکت ماندن را سست می‌کنیم و از بین می‌بریم.

اولین قدم عملی برای اتحاد چیست؟

- حرف من این است که، آقایان و خانم‌هایی که سال‌هاست از یک دید حزبی، سلنکی، ایدئولوژیکی به نضایا برخورد کرده‌اید و هرگز نخواست‌اید فراتر از گروه‌بندی‌های نگری خودتان پل دیالوگ به سوی سایر جریان‌ات، حتی مخالف تفکر خودتان بزنید؛ امروز کشوری مثل آلمان فرست‌این را می‌دهد احزاب مختلف و تفکرات مختلف ایرانی در سایه‌ی آزادی، دور هم گردآیند و صرف خودشان را بزنند، روسری را روی سرشان بگذارند یا نگذارند؛ چرا در مملکت خودمان این موضوع را پیاده نکنیم! تا ابد می‌خواهیم در آلمان بمانیم و به هم دیگر فحش دهیم؛ یا برویم زودتر مملکت‌مان را آزاد کنیم؟ بعد از این که خانه را ساختم سر رنگ موکت و دیوار دعوا کنیم. ول آن خانه را بسازیم ول آن آتش را خاموش کنیم، و برسیم به آن مرحله که حق رأی را به شهروندان ایرانی برگردانیم؛ حق رأی را که اکنون ندارند. بعد ادعا کنیم که راه‌من بهتر است یا راه تو. آن را هم در نهایت باید به انتخاب گذاشت. فایده‌اش چیست که

پنشنیم تا ابد و بگوئیم حرف من از حرف تو درست‌تر است؟ چه گوته می‌خواهد میزان‌اش را بسنجید؟ فارغ از این‌ها، اگر از من امروز بپرسید که تمایل مردم ایران به چیست می‌گویم قاعدتاً به آزادی و حقوق بشر؛ چون این موضوعی جهانی است. ما که تافته‌ی جدابافته از یک آرزاتینی یا یک میانماری یا یک هلندی که نیستیم. این دیگر یک موضوع بشری است. تا زمانی که فضای باز سیاسی در ایران نباشد، تا زمانی که شما نتوانید مناظره‌ی عمومی داشته‌باشید نمی‌توانید افکار عمومی را عملاً بسنجید و میزان بگیریید. هیچ‌کس نمی‌تواند این ادعا را بکند. برای همین می‌گویم اولین دغدغه‌ی ما بایستی هرچه زودتر رسیدن به آن فضای باز سیاسی باشد؛ به حق انتخاب باشد. این می‌تواند دستور کار هر حزب و هر ایدئولوژی‌ای باشد.

اتحاد بر مبنای این تفاهم است که رأی خودت را در جیب خودت داشته باشی، جمهوری خواه می‌خواهی باشی، مشروطه خواه می‌خواهی باشی، چپ می‌خواهی باشی، باش و بمان! اصلاً مسئله‌ی ما امروز این نیست. مسئله‌ی ما این است که تا روزی که بنده، شما و دیگری نتوانیم در مملکت خودمان، در یک قالب دموکراتیک، رأی خودمان را بدهیم، نمی‌توانیم نظرات خود را پیش ببریم. بالاخره اکثریت می‌برد ولی حق اقلیت هم حفظ باشد؛ این را فقط در نظام‌های دموکراتیک سراغ داریم. اول به آن برسیم بعد بگذاریم مردم انتخاب کنند. بالاخره مردم ری می‌دهند یا حزب شما می‌برد یا حزب من. آن وقت دعوا سر حزب و این که چه کسی می‌خواهد رئیس جمهور و یا نخست‌وزیر شود نیست. ما اول باید از مرحله‌ی گذار از این رژیم بگذریم و زمینه‌ی آن را فراهم کنیم. بنا بر این من می‌گویم برویم این حق را در مملکت خودمان پیاده کنیم. برای رسیدن به آن جا، هیچ جریانی با هر ادعائی که داشته باشد به تنهایی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. رژیم جمهوری اسلامی تصادفی نیست که همه کار کرده تا هرگز مخالف چنین اتحادی بین نیروهای مخالف خودش در بخش بزرگ اپوزیسیون دموکراتیک به وجود آید. به هر ترفندی که بخواهد دست زده، پول هزینه کرده، آدم‌ها را خریده، نفوذ کرده... مسلماً این کارها را خواهد کرد. در مقابل‌اش ما چه کار باید بکنیم؟ یا می‌توانیم آب به آسیاب جمهوری اسلامی بریزیم یا در مقابل بگوئیم که این جای‌اش را کور خوانده‌ای، این جا ما در تله نمی‌افتیم، این‌جا ما می‌دانیم بازی از چه قرار است. ما

کار خودمان را انجام می دهیم، در مقابل ات هم می ایستیم. اگر از راه ساده نخواهی از حکومت پائین بیائی، پائین ات می کشیم. نه با جنگ، نه با انقلاب، نه با کودتا ولی بر مبنای یک سیاست مقاومت مدنی و به دور از خشونت. چرا این را می گویم؟ به خاطر این که این تغییر پدیده‌ی خیلی مهمی است، بدون مشارکت مستقیم نیروهای انتظامی همین رژیم، این انتقال به دور از خشونت مشکل خواهد بود. این جزو فاکتورهائی است که باید در نظر بگیریم. وقتی که مردم می شنوند مرگ بر جمهوری اسلامی، خیلی هائی که در همین رژیم جمهوری اسلامی خسته اند و کاره‌ای هستند فکر می کنند که نکند ما هم جزو این مرگ هستیم. آیا وقتی می گوئیم مرگ بر جمهوری اسلامی، به این معناست که این نظام و حکومتگران اش مشکل ایجاد کرده اند یا این که می گوئیم هر کس که در این رژیم هست هم بایستی با آن پائین رود؟ فکر نکنید مهم نیست. آن پاسدار، آن بسیجی، مردد است و نمی داند پای اش را کجا بگذارد، از سوی دیگر نمی داند چه جای گزین اش است، کدام نیرو و چه تشکلی؟ بنابراین هنوز این را لمس نمی کند. نهایت امر این است که می گوید من کمی از دستور سرپیچی می کنم ولی هنوز به این سو نمی آید. آن تکنوکرات یا بوروکراتی که در بخش ادارات حکومتی است می گوید تکلیف من چه می شود؟ به دست غریبی ها بیندازیم؟ آمریکائی ها بپایند ایران را هم به هم بریزند. و مثل عراق همه را از کار بی کار کنند؟ نه، این را هم نمی گوئیم. ما می گوئیم نه، دنیا دخالت نکند، ما به دنیا می گوئیم از دید ابزار بیانیید به ما کمک کنید. از نظر تکنولوژی حمایت کنید. فضای رسانه‌ای را در جایی که رژیم فشار می آورد کم کنید یا پیش تر کنید. مثلا وقتی که نوکیا و زیمنس برای جلوگیری از مبارزات مردم تکنولوژی به رژیم می فروشند، ضدش را شما می توانید بدهید.

چگونه باید پیش رفت؟

- ... اولین شرط، امکان ایجاد فضای انتخابات آزاد در ایران است و اولین شرط انتخابات آزاد این است که من حق داشته باشم بگویم: رفرا ندوم بر سر جمهوری اسلامی آری یا نه. تکلیف مان را با این رژیم از طریق دمکراتیک مشخص کنیم. اگر باور داریم که اکثریت مردم ایران خواهان این رژیم نیستند، طبیعی است که مرحله‌ی بعدی، پیش بینی نظام بعدی است. انتخاب یک مجلس مؤسسان، در آن دوران گذار، یک حکومت موقت

بایستی تشکیل شود، یک دولت موقت، یک دولت ائتلافی برای اداره‌ی امور موقت کشور در یک زمان حداکثر یک سال ونیمه. در این فاصله احزاب سیاسی تشکیل می شوند، مطبوعات آزاد هستند، مردم ایران دائم آگاه خواهند شد و احزاب سیاسی آگاه خواهند شد و شرایط انتخابات اولین مجلس مؤسسان که برای پرداختن به تعریف و طرح قانون اساسی آینده‌ی نظام دمکراتیکی که می خواهیم و امیدوارم مبتنی بر منشور جهانی حقوق بشر باشد؛ فراهم می شود. اگر بخواهم نظر خاص خودم را بگویم، دو قانون اساسی که از نظر متن ۹۹ درصدش مشابه است؛ یکی در قالب مشروطه‌ی پادشاهی، یکی در فرم جمهوری و نهایتا با جزئیاتی متفاوت در انتخابات ریاست جمهوری، یا فرض کنید نخست وزیر به معرض رأی عمومی گذاشته می شود و در یک رفرا ندوم ثانوی، آن قانون اساسی پیشنهادی و فرم نهائی اش از طریق رفرا ندوم دوم تثبیت شده و تعیین نوع نظام و محتوای آینده نظام از این طریق تصویب می شود. مرحله‌ی آخر، فاز انتخابات اولین مجلس دمکراتیک نظام جدید خواهد بود و انتخابات تشکیل اولین دولت حکومت جدید. احزاب سیاسی هم همان طوری که گفتیم در یک سال ونیم آماده گی یارگیری ها و تبلیغات شان را داشته اند. چه تفاوتی بین این جنبش و انقلاب سال ۱۳۵۷ می بینید؟

- این جنبش بر خلاف سال ۱۳۵۷ تبری در ترکیبی نیست، که مثلا فعلا از شر شاه خلاص شویم بعد بینیم چه می شود. هم کنون نصف بیش تر مخالف های پدرم، جریانات چپ دیروز، دارند انگشت خودشان را گاز می گیرند که عجب خاکی به سر خودمان ریفتیم. بروید پپرسید. خیلی هاشان را من خودم می شناسم. تفاوت با سال ۱۳۵۷ این است که من خودم از استاد دانشگاه تهران شنیده ام که می گفت عکس خمینی را در ماه دیده است! می خواهید دیگر به شما چه بگویم؟ من به این مردم و توان و قابلیت و پتانسیل شان اعتقاد دارم. عقل سلیم یک رتنده‌ی تاکسی در ایران امروز به صد تا استاد دانشگاه دیروز ما می آزد! عقل اش به واقعیات جامعه‌ی ما پیش تر می رسد. چون این واقعیات را مستقیما چشیده است.

اختر قاسمی

